

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی
شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷
شماره مقاله: ۸۹۵/۷۷۲
رده بندی کنگره: الف ۵۶۱/۲

تحلیل مبانی سیاست جنایی کنونی در نظام حقوق خانواده

رویا اسدی

چکیده

در کتب حقوقی با مفهوم نظام سیاست جنایی، رویکرد سیاست جنایی به خانواده و پس از آن تعریف خانواده در نظام سیاست جنایی آشنا شدیم. دستیابی به هدف در یک نظام، مستلزم تعریف و روشن ساختن مسیر رسیدن به آن است. لازم است در یک نظام سیاست جنایی جهت گیری های کلی روشن شود تا بتوان سیاست ها و جهت گیری های جزئی را در راستا و هماهنگی با آن سازمان دهی کرده و به هدف نائل آمد. این جهت گیری های کلی نتیجه ی تعریف رویکرد سیاست جنایی به خانواده است. در این مقاله به تبیین جهت گیری های کلی نظام سیاست جنایی ایران در این راستا می پردازیم.

واژگان کلیدی: حقوق خانواده، سیاست جنایی، نظام کیفری، زوج و زوجه، مهریه

بخش اول: کلیات

مفاهیمی که در هر فرهنگ مطرح می‌شوند متأثر از مفروضات قبلی فرد و جامعه است. افراد با توجه به مفروضات زمینه‌ای (هستی‌شناسی) و حوزه‌ای خاص (انسان‌شناسی و ...) به ایفای نقش می‌پردازند. مفاهیم اصالت فرد، جامعه و فردگرایی و جمع‌گرایی یا تلفیقی از آن دو با توجه به مفروضات قبلی فرد و جامعه نیز متفاوت خواهد بود، لذا نمی‌توان نقش آن را در روابط اعضای خانواده بدون توجه به این مفروضات بررسی نمود. زیرا نوع جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و فلسفه و هدف زندگی در شیوه رفتار و ایفای نقش افراد خانواده اثر عمیق دارد و مفاهیم مورد بحث نیز با توجه به آنها متفاوت خواهد بود. در بحث ماهیت ایدئولوژیک خانواده اهمیت بینش و نگرش افراد توضیح داده شد. اگر بینش را به منزله طرز تلقی به خصوص، نحوه خاص برخورد با مسائل و نوع ویژه‌ای از نگرستن به موضوعات در نظر بگیریم، بینش تعیین‌کننده شیوه‌ها و خط‌مشی‌های زندگی ما خواهد بود. بینش‌ها، روش‌ها را می‌آفرینند و تنظیم‌کننده روابط ما با جهان درون و بیرون هستند. لذا بینش فردگرایانه که فرد را اصیل می‌داند با بینش جمع‌گرایانه که اصالت را از آن جمع می‌داند، از نظر روش‌ها با هم متفاوتند و هر یک در تنظیم روابط افراد، مسئولیت را متوجه فرد تنها یا جامعه تنها می‌دانند. هر یک از بینشهای مذکور در شیوه‌ها و خط‌مشی‌های زندگی از ابتدای همسرگزینی تا مراحل بعدی نقش موثری دارند و برخی از افراط و تفریط‌ها در روابط اعضای خانواده ناشی از چنین بینش‌هایی می‌باشد. صرف نظر از معنی فلسفی اصالت فرد و جامعه، اصالت فرد و جامعه را در دو معنی زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم. اصالت به معنی غلبه تاثیر و نفوذ، بدین معنی که آیا فرد بر خانواده و یا بالعکس خانواده بر فرد و یا هر دو بر یکدیگر تاثیر و نفوذ دارند و بر فرض تاثیر، غلبه با کدام یک است. اصالت در معنی دوم تقدم حقوق و مصالح فرد و جامعه ست، بدین معنی که حقوق

و مصالح فردی بر حقوق و مصالح خانواده مقدم است یا بالعکس و یا اینکه می‌توان آن دو را باهم جمع کرد.^۱ در اصالت به معنی اول (غلبه تاثیر و نفوذ) از واقعیت، توصیف و تکوین بحث می‌شود. در بینش فردگرایانه، ارتقاء یا تنزل مقام و موقعیت افراد خانواده و ایفای صحیح و یا نادرست نقشها به استعداد و توانایی فرد نسبت داده شده و در قالب لفظ «من» و «تو» ابراز می‌گردد. وقتی فردی موفقیت خویش را با کلمه «من» نسبت به سایر اعضای خانواده بیان می‌کند و سعی دارد که ثابت کند تنها وی عامل اصلی موفقیت فردی یا خانوادگی بوده است و یا بالعکس وقتی عدم موفقیت، شکست و یا تخلف و انحطاط با لفظ «تو» بیان می‌شود، در واقع عامل اصلی، فرد خاص قلمداد می‌شود و به مشارکت مستقیم و یا غیرمستقیم سایر افراد و یا محیطهای دیگر توجهی نمی‌گردد و این موضوع ناشی از چنین بینشی می‌باشد. البته ممکن است در یک مصداق خاص با توجه به تمامی جوانب، درصد بالایی از تاثیر مربوط به فرد باشد، اما در این بینش فردگرایانه به تاثیر سایرین توجهی نمی‌شود و اگر توجهی باشد، سهم فرد و دخالت وی را عامل اصلی می‌داند. با در نظر گرفتن نهاد عاقله و مسئولیت خانواده ی گسترده که در مباحث پیشین مطرح شد، این مفهوم ملموس تر می‌شود. اگر اصالت فرد را به معنی غلبه تاثیر و نفوذ در نظر گیریم، در واقع هم فرد بر خانواده و جامعه تاثیر دارد و هم خانواده و جامعه بر فرد تاثیر دارند، اگرچه غلبه و تاثیر با خانواده و جامعه است. در این صورت اگر افراد خانواده در روابط خویش بر استعدادهای فردی تکیه کنند و همه چیز را از آن خود ببینند و یا خویش را مقهور فرهنگ خانواده و جامعه بدانند، به نوعی توجه خود است و در واقع چنین نیست و باید سعی شود در مراحل مختلف جامعه پذیری از طریق خانواده، همسالان،

محیط‌های آموزشی و رسانه‌های جمعی نگرشی همه‌جانبه ایجاد شود و اعضای خانواده و همچنین افراد در گروه‌های اجتماعی تاثیر مستقیم و یا غیرمستقیم سایرین را مدنظر قرار دهند تا به بینشی واقع‌بینانه‌تر دست یافته و از هرگونه افراط و تفریط بپرهیزند. در اصالت به معنی دوم (اولویت تقدم حقوق و مصالح فرد و جامعه) بحث از واقعیت نیست، بلکه اولویت در مقام تشریع و قانونگذاری است. درواقع آن‌چه در این قسمت مدنظر است همین معناست. همانطور که قبلاً ذکر شد نوع هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه، هدف زندگی و شدت و ضعف شناخت هریک از افراد در یک مکتب خاص، در رفتار افراد تاثیر مستقیم دارد. برخی مکاتب معتقدند که هدف باید تامین منافع و مصالح فرد باشد، وقتی منافع و مصالح فرد تامین گردد، منافع جامعه نیز تامین می‌شود. در مقابل مکاتب دیگری هم وجود دارند که عکس این نظر را پذیرفته‌اند. پرسش مهمی که در این قسمت در پی پاسخ به آن هستیم تفاوت و نتیجه‌ی پذیرش اصالت فرد و یا جمع در محیط خانواده است. به تعبیر «گی‌روشه»: «تعلق به یک اجتماع به معنی اشتراک در عقاید و ویژگی‌های مشترک است تا خود را در «ما» بازشناسیم؛ به همین دلیل کفویت و دین و اعتقادات مشترک زن و مرد امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر در محیط خانواده است. امری که «ما» شدن را می‌سازد و منجر به استحکام و دوام خانواده می‌گردد. در بینشی که اصالت فرد مقدم است، زنان و مردان به همسر خویش همچون رقیبی آشتی‌ناپذیر می‌نگرند و گاهی اوقات از وجود یکدیگر به عنوان سکوی پرتاب جهت رسیدن به آمال و مقاصد شخصی استفاده می‌کنند. واگرایی، لجاجت، رقابت ناسالم و بیگانگی عاطفی را در خانواده به تصویر می‌کشند و به تزلزل خانواده تجسم عینی می‌بخشند. بینش فردگرایانه با این معنا، تا حدودی در زندگی دوران تجرد عملی و امکان‌پذیر است، ولی در زندگی مشترک به لحاظ پیرایش روابط و مناسبات جدید، سلیقه‌های شخصی زن و شوهر و سایر اعضای

خانواده در تقابل با یکدیگر قرار می گیرد و چون هریک از دریاچه منفعت شخصی و تقدم حق خویش به زندگی می نگرند، ترجیحات آن نیز نفسانی خواهد بود تا عقلانی.

نتیجه عدم توجه به اصالت خانواده مطرح شدن عقایدی به شرح زیر است.

زنان باید به عنوان فرد و نه «همسر برای شوهر» و یا «مادر برای فرزندان» در نظر گرفته

شوند.

زنان باید در زندگی اجتماعی حق و حقوقی برابر با مردان داشته باشند.

زنان باید برای خود زندگی کنند و نه همسر و فرزندان و...

این مباحث توجه زنان را از بستر «جمع گرا»، که ریشه در خانواده دارد به خود زن به طور فردگرایانه جلب می کند. در این شرایط هر چیزی بر اساس گرایش ها و تمایلات زن و نه وظایف و مسئولیت های او خواهد بود. در واقع این تفکر به زنان القا می شود که: «به عنوان یک فرد، شما گرایش ها و تمایلات خاص خود را دارید. شما باید بتوانید آزادانه این گرایشات و تمایلات را تجربه کنید.» و در پی آن این تفکر به وجود می آید: «چرا همیشه زنان باید خود را قربانی کرده و فداکاری کنند؟»

در واقع در این پیام «خودت باش» به نوعی به معنای «مبارزه با همسر و خانواده» است. در مباحث بعدی که کارکرد فرهنگی زن تبیین می شود خطر القا این شیوه ی فکری، نمایان تر می شود. اجمالاً این که این امر کارکرد رکن فرهنگی را به کل مختل کرده که نهایتاً منجر به دوگانگی و ازهم پاشیدگی خانواده می گردد این امر منجر به شکل گیری زنانی می شود که برای پیروی از تمایلات و خواسته های خویش به مبارزه با همسر می پردازد؛

و مسئولیت مراقبت و بزرگ کردن کودک خویش را به سازمان های حرفه ای واگذار می | ۵

کند تا به علایق خود رسیدگی کند. زنانی از «موقعیت طبیعی» خویش به عنوان مادر و

همسر که ریشه در خانواده دارد دور شده اند. در این مورد ضرر و زیان‌های جبران ناپذیری علیه جامعه وجود دارد. روند فردگرایی در زنان باعث شده است که آن‌ها در جست و جوی دنیای خویشتن باشند و یکی از نقش‌های بنیادی آنان در خانواده که همان نقش خطیر مادر است به شدت تضعیف گردد صاحب نظران معتقدند در کشورهایی چون هند، چین و تا حدی ایران زنان فشار سنگینی را تحمل می‌کنند زیرا از سویی باید به وظایف سنتی خود بپردازند و از سوی دیگر میل به اشتغال و تحصیلات در سطوح بالا و حضور فعال در فضای بیرون از خانه دارند.

بخش دوم: آثار سیاست اصالت خانواده

در این قسمت با توضیح و بررسی پذیرش اصالت خانواده در یک نظام سیاست جنایی و شکل‌گیری سیاست‌های خرد در راستای آن، ارتباط و نظم منطقی که بین سیاست‌ها وجود دارد، روشن می‌گردد. وحدت قانون حاکم بر خانواده و به تبع آن وحدت تابعیت و وحدت اقامتگاه از آثار پذیرش سیاست اصالت خانواده است. اغلب نظام‌های حقوقی وحدت قانون حاکم بر خانواده را پذیرفته‌اند. وحدت تابعیت و وحدت اقامتگاه از نتایج پذیرش این قاعده است. نوع روابط زن و شوهر حکم می‌کند که آنان دارای محل سکونت و اقامت مشترک باشند^۲. طبق ماده ۱۰۵ قانون مدنی، اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است. زن و شوهر به جز در موارد استثنایی، یک اقامتگاه دارند. قانون حاکم بر روابط زوجین می‌تواند قانون اقامتگاه باشد تا مین وحدت قانون در روابط بین زوجین از طریق وحدت اقامتگاه در مقایسه با وحدت تابعیت امتیازاتی دارد. از جمله این که هر کدام از زن و شوهر می‌توانند پس از ازدواج تابعیت خود را حفظ کنند و لزومی

^۲. محمود حکمت‌نیا و غلامرضا پیوندی، فلسفه حقوق خانواده، اصول و قواعد، جلد ۲، تهران، روابط عمومی شورای

ندارد زن را در تابعیت، تابع مرد قرار داد. مسلم است که در ازدواج بین مرد و زنی که دارای دو تابعیت اند لازم است به نحوی دوگانگی تابعیت آن‌ها به وحدت تبدیل شود. به طور معمول، در اثر ازدواج تبعه دو کشور تابعیت مرد به زن تحمیل می‌شود. در این مورد هدف تقویت و تحکیم خانواده و ایجاد یک وحدت معنوی است و به هیچ وجه مقصود و نادیده گرفتن هویت او نیست. به همین جهت هر گاه به هردلیلی زن و شوهر از یکدیگر جدا شوند، زن به سادگی می‌تواند به تابعیت سابق خود بازگردد.^۳

آثار پذیرش این امر در مواد ۹۷۶ بند ۶ و ماده ۹۶۳ دیده می‌شود. طبق مواد مزبور اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند: «... هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند».

هم چنین ماده ۹۶۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود». اصل وحدت کارکرد مدیریتی مرد را تقویت می‌کند. توضیح آن که معمولاً اقامتگاه مرد تابعی از مکانی است که اشتغال او وابسته به آن است.

بخش سوم: تخصیصی کردن و جداسازی عنصر فرهنگی از اقتصادی

در نظام حقوق خانواده شایسته سالاری و اصل انتخاب افضل جهت اعمال نقش‌ها یکی دیگر از جهت‌گیری‌های کلی است. در توضیح نظریه‌ی پارسونز تخصیصی سازی و تفکیک نقش‌های زن و شوهر بیان شد اکنون بیش تر توضیح داده می‌شود. منظور از تخصیصی سازی شناسایی و تعریف کارکرد عمده و غالب یک عنصر است نه کارکرد انحصاری.

بند اول: مفهوم و مبانی تخصصی کردن عناصر خانواده

تخصصی سازی نقش های اجتماعی به منزله مجموعه ای از انتظارات هستند که در هر جامعه از دارندگان یک وضعیت اجتماعی توقع می رود. این نقشها با مشاهده، تقلید، آموزش و... در فرایند جامعه پذیری فراگرفته می شوند. هر نقش، هنجارها و شرح وظایف مربوط به خود را دارد و انتظار می رود هر فرد مطابق با آن عمل کند. بنابراین به واسطه همین نقش ها، وظایف و امور در جامعه تخصیص می یابند. در این میان، نقش های زناشویی به دلیل اهمیت و وفور قابل بررسی و تعمق جدیاند؛ نقشهایی که به واسطه ازدواج زن و مرد به وجود آمده و زن و شوهر را در جایگاه های جدید خود قرار می دهند و ازدواج پیوندی مقدس تلقی شود یا قراردادی اجتماعی، فرقی نمیکند؛ مهم ظهور نقشهای جدید و به تبع آن هنجارها و ارزش هایی است که جامعه برای صاحبان این موقعیت ها تعیین می کند. در صورتی که این نقش ها دارای انتظارات متعارض باشند، پدیده تضاد نقش ظاهر می شود و این در شرایطی است که زن و شوهر خود را درگیر شرح وظایفی ناهمگون، نابرابر و در تضاد می بینند مسأله تضاد نقش های زناشویی اگرچه یک موضوع جدید نیست، اما مسلماً یک بحث واقعی و رو به تزايد است. به نظر می رسد یکی از موارد مهم در تعیین این نقش ها و همچنین تضاد بین آنها، مسأله جنسیت است؛ چرا که جامعه شرح وظایف متفاوتی را برای زنان و مردان مشخص می کند و انتظار دارد که افراد با توجه به جنسیت خود هنجارهای مربوط را بپذیرند و به آن عمل کنند اگرچه تحقیقات متعدد نشان داده است که تعیین و توزیع نقش ها بر اساس جنسیت، اساساً فرهنگی است و به میزان ناچیزی به ملاحظات بیولوژیک بستگی دارد ولیکن تا چندی قبل، این مسأله حاصل یک نظام طبیعی محسوب می شد که وظایف و نقش های متفاوتی را برعهده زنان و مردان می گذارد. حال باتوجه به این جامعه جدید هویت های تازه‌ای را برای

زنان و مردان تعریف می کند، مسئله تعارض و تضاد هنجارهای موجود در نقش ها دو چندان شده است. در این میان، به نظر می رسد کلیشه های جنسیتی در این خصوص جایگاه ویژه ای دارند؛

کلیشه های جنسیتی^۴ مجموعه ای از باورهای فرهنگی و اجتماعی مشترک هستند که قابلیت ها و ویژگی های خاصی را به افراد، یعنی زن و مرد نسبت می دهند و خانواده، نهادهای آموزشی، گروه های هم سالان، رسانه ها و دیگر نهادهای فرهنگی و اجتماعی در بازتولید این کلیشه ها مؤثر هستند.

۴. در فرایند جامعه پذیری، افراد با توانمندی های خود آشنا می شوند و خود را برای پذیرش آنچه آماده می کنند که جامعه از آنها انتظار دارد. پذیرش این که زن بودن یا مرد بودن چه اقتضائاتی در جامعه امروزی دارد، سیری است که از آن با عنوان جامعه پذیری جنسیتی نام می برند و در آن به زنان و مردان آموزش داده می شود که رفتارهایی را از خود نشان دهند که در جامعه، رفتار مناسب جنسیت آنها قلمداد می شود. زنانه یا مردانه بودن رفتارها در قالبی با عنوان کلیشه های جنسیتی جای می گیرد که عموماً تعاریفی فرهنگی دارد و بیش از آن که محصول امور زیستی باشد، مقوله ای اجتماعی و فرهنگی و حاصل تعاملات کارگزاران اجتماعی است.

کلیشه های جنسیتی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و نسل ها در فرایند جامعه پذیری، نقش های جنسیتی خود را درونی می سازند. کتاب ها می توانند از طریق پیام های ارائه شده در متون و تصاویر، ذهن و افکار کودکان را تحت تأثیر قرار دهد و منجر به فراگیری نقش های جنسیتی بر طبق الگوهای قالبی و کلیشه ای شوند. این کلیشه های جنسیتی از یک سو، مردان را دارای ویژگی هایی قلمداد می کند که زنان فاقد آن هستند و از سوی دیگر، زنان را دارای صفاتی می داند که در مردان وجود ندارد.

بر طبق کلیشه ها مردان منطقی، باهوش، فعال، خطر پذیر، دارای اعتماد به نفس و مستقل ترسیم می شوند و در مقابل، زنان طیف احساساتی، غیر منطقی، منفعل و نیازمند کمک توصیف می شوند. هر چند ویژگی هایی که عموماً به مردان نسبت داده می شود، دارای بار ارزشی مثبتی است، ولیکن هر دو گروه دختران و پسران را باید قربانیان کلیشه های جنسیتی دانست. به عبارتی، کلیشه های جنسیتی مانع از بروز توانمندی ها و خلاقیت های دو جنس می شود و به طور خاص در رابطه با دختران موجب محرومیت آنها از استقلال و مانع پیشرفت آنها به سبب جنسیت شان می شود و این گونه کلیه منشورهای ملی و بین المللی را نفی می کند. از سوی دیگر، توانایی های خلاق دختران و زنان که اسیر عادات کلیشه ای شده اند، از شکوفائی باز می مانند. جامعه نیز با محروم شدن از این توانایی ها در حقیقت سرمایه انسانی سرشاری را از دست می دهد (میراترابی زنجان پژوهشی در رابطه با کلیشه های جنسیتی در کتاب های آموزشی کودکان مهدهای کودک استان زنجان ۱۶۸۵۶/anthropology.ir/node/۱۶۸۵۶ http://anthropology.ir/node/۱۶۸۵۶، ۸ اسفند ۱۳۹۱)

چراکه این کلیشه‌ها به منزله‌ی مجموعه‌ی باورهایی در مورد ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل زنان و مردان، از اهمیت کلیدی در تعیین نقش‌های زناشویی برخوردارند باتوجه به اینکه کلیشه‌های جنسیتی صفات خاصی را به مردان و زنان نسبت می‌دهند که وجود نوعی تبعیض و نابرابری در آن آشکار است، سبب بروز تفاوت‌ها و تبعیضاتی در انتظارات نقش‌های زناشویی می‌شوند. اگرچه کلیشه‌ها الزاماً منعکس‌کننده‌ی واقعیت نیستند، بلکه معرف باورهای مشترک در مورد چگونگی افراد محسوب می‌شوند؛ لیکن به دلیل تأثیراتی که بر مخاطبان‌شان می‌گذارند اهمیت ویژه‌ای دارند. افزون بر این، علی‌رغم تغییرات زیادی که در نقش‌های زنان و مردان در جامعه به وجود آمده، باورها درباره‌ی خصوصیات و صفات وابسته به جنسیت تغییر زیادی نکرده است این مسایل سبب می‌شود، انعکاس کلیشه‌ها در تعیین شرح وظایف نقش‌های زناشویی توأم با ابهام، سردرگمی و تعارض بوده و تضاد نقش نتیجه‌ی آشکار آن باشد که کشمکش‌های ناشی از آن می‌تواند علاوه بر آسیب‌های جدی به روابط زن و شوهر و خانواده، در ادامه، جامعه را دچار سردرگمی و به هم‌ریختگی اجتماعی کند. نقش‌های زناشویی به واسطه‌ی ازدواج زن و مرد شکل می‌گیرد و شامل مجموعه‌ای از نقش‌های مرتبطانند؛ که جامعه انتظار دارد زن و شوهر آن را انجام دهند. در خصوص نقش و تضاد نقش‌های زناشویی دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی وجود دارد، برخی به تقسیم نقش جنسیتی معتقد بوده و عده‌ای دیگر بر عدم تفکیک نقش‌ها براساس جنسیت تأکید دارند. جامعه‌شناسان کاکردگرا و از جمله پارسونز طرفدار سرسخت تقسیم نقش‌ها براساس جنسیت هستند. پارسونز این تقسیم نقش را بهترین شکل، برای حفظ وحدت خانوادگی میداند و تداخل هر نوع نقش دیگر را سبب برهم خوردن تعادل زندگی به حساب می‌آورد؛ چرا که معتقد است، به خصوص در حالت اشتغال زن، او حالت بیانگر را از دست داده و تبدیل

به رقیب شغلی شوهر خود می شود، رقابت زن و شوهر با یکدیگر سبب ناهماهنگی خانواده می شود. برخلاف نظر یاد شده که بر تقسیم و تفکیک نقش ها براساس جنسیت مبتنی است، دیدگاه های دیگری نیز این مسایل را مورد سؤال قرار داده یا با آن مخالفت کرده اند؛ از جمله:

ویلیام گود معتقد است که توزیع نقش ها براساس جنسیت موضوعی اساساً فرهنگی است و تنها به میزان ناچیزی به ملاحظات بیولوژیکی بستگی دارد. فمینیست ها نیز ضمن انتقاد به فرضیه هایی که به ساختار و کارکرد خانواده می پردازد، مدعی اند که در طبیعت شکل مشخصی برای خانواده وجود ندارد و مبنای ساختاری وایدئولوژیکی خانواده را در هر جامعه ساختهای اجتماعی و مفروضات ذهنی افراد نسبت به نقش انسان تشکیل می دهد. برای مثال، این که مردان نمی توانند کارهای خانه را انجام دهند، وجود ندارد. مسأله فقط این است که مردم جامعه معتقدند این کارها برای مردها درست نیست و از همین رو قابلیت آن را ندارند. به گفته فمینیست ها، در خانواده دو ساختار در هم تنیده برای انقیاد زنان دست اندرکارند:

بند دوم: جایگاه زن در مقام همسر در خانواده

روندهای تربیتی خانواده که منش های زنانه و مردانه را در فرزندان نهادینه می کند و آنان همین منش را به فرزندان خود منتقل می کنند و به این ترتیب سلطه مرد و فرودستی زن. در همین زمینه برخی جامعه شناسان معتقدند که زنان در زندگی خانوادگی چند حوزه تعارض را تجربه می کنند:

تقسیم جنسی کار: از زنان انتظار می رود مسئولیت کارهای خانه و بچه داری را برعهده بگیرند و این یعنی که زنان از نظر مالی به مردان وابسته میشوند و به پولی که آن را مال

خود بدانند، دسترسی ندارند.

تفاوت نیازهای عاطفی زنان و مردان: از زنان انتظار می‌رود با کلافگی‌ها و عصبانیت شوهر و فرزندان‌شان بسازند؛ ولی خودشان کسی را ندارند که به او روی بیاورند. تفاوت توان بدنی و بنیه اقتصادی زن و شوهر: که ممکن است سبب شود زنان اختیاری بر منابع مالی نداشته باشند، از شرکت در فعالیتهای اجتماعی ناتوان باشند و حتی با خشونت فیزیکی از جانب شوهر روبه‌رو شوند.

بخش چهارم: حقوق و امتیازات غالباً مالی در نظام کیفری خانواده

همان‌طور که گفته شد سیستم بایستی به گونه‌ای طراحی شود که کارکرد عناصر بهینه شود، یکی از راه کارهایی که شارع به منظور بهینه‌سازی کارکرد فرهنگی زن انجام مقرر فرموده است، لحاظ نمودن امتیازات مالی است، که در این قسمت توضیح داده می‌شود. امتیازات مالی از گرایش زنان به کار و اشتغال کم کرده و موجب افزایش تمایل به ازدواج در آن‌ها می‌شود^۵

الف: مهریه: در کتاب‌های فقهی افزون بر واژه مهریه، واژگان دیگری همانند؛ الصداق،

۵. گرایش زنان به کار پی آمد های بسیاری در بر داشته است از جمله سست شدن پیوندهای اجتماعی، افزایش بزهکاری جوانان و ..

زنان شاغل نقش‌هایی دوگانه دارند؛ نقشی که در خانه ایفا می‌کنند و نقشی که در محل کار به عهده دارند. در این شرایط تعارضات میان مسئولیت‌های کاری و خانه به وجود می‌آید که تعارض کار- خانواده نام دارد. در اندونزی، ارزش‌های فرهنگی و مذهب نقش مهمی در رفع تعارضات زنان شاغل ایفا می‌کنند. بر اساس پژوهشی که روی گروه نژادی Buginese انجام شد، زنان شاغل در این گروه. استراتژی‌های خاص خود را دارند به گونه‌ای که هم زنانی شاغل و مدرن به شمار می‌آیند و هم اصالت خانوادگی خویش را حفظ نموده‌اند. (دیا آریس تینا پولو بوهر، «زنان شاغل در اندونزی؛ چگونگی رفع چالش‌های موجود برای حفظ اصالت خانواده در دوران جهانی»، چکیده مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی خانواده و جهانی شدن، تهران، پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید

الصِّدَاق، نَحْلَه، فَرِيضَه، كَابِيْن و ... به کار رفته است؛ ولی مهریه رایج‌ترین واژه‌ای است که در روایات و اصطلاحات فقها و میان مردم کاربرد دارد. مهریه در نظام حقوقی خانواده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان یکی از حقوق مالی زن در جریان ازدواج، مهریه یکی از حقوق مالی زوجه است «مالی است که به واسطه عقد نکاح زوج ملزم به پرداخت آن به زوجه می‌گردد، الزام مربوط به آن ناشی از حکم قرآن کریم است و ریشه ی قراردادی ندارد.^۶ مهریه در نظام حقوقی خانواده در اسلام، یکی از حقوق مالی زن در جریان ازدواج است. سنت پرداخت مهریه ضمن چیزی مشابه آن، یک سنت دیرپا و کهن از نظام‌های مختلف حقوقی خانواده در بین تمدن‌های پیشین بوده است. از جمله کارکردهای اجتماعی مهریه، ارضای نیاز فطری، بیمه اجتماعی، احساس امنیت نسبت به آینده و ارزش نمادین ذکر شده است و در ادامه مطرح می‌شود که در عصر کنونی مهریه علیرغم سفارش به سبک گرفتن میزان آن در حال افزایش است که پیامدهایی از جمله تغییر در نوع همسرگزینی، کاهش نرخ ازدواج، ایجاد خصومت و دشمنی، احتمال سوداگری و موارد دیگر به همراه دارد. مهریه تنها یک حق و امتیاز مالی نیست مهریه و سایر حقوقی که خداوند آن را بر عهده مرد مقرر کرده است منجر به تضمین کارکرد بهینه رکن فرهنگی می‌شود. قرآن کریم رموز فطرت بشر را با کمال دقت رعایت کرده است و برای این که هر یک از زن و مرد نقش مخصوصی که در طبیعت از لحاظ علایق دوستانه به عهده ی آنها گذاشته شده فراموش نکنند، لزوم مهر را تایید کرده است. نگرش سیستمی و الزام مربوط به وجود مهریه که ناشی از حکم قرآن کریم است و ریشه قراردادی ندارد، ایجاب می‌کند که بخشش مهر از جانب زن دارای حداقلی باشد. حکم بودن مهریه اقتضا می‌کند که حداقلی در نظر گرفته شود که قابل بخشش نیست و در هر صورت باید

^۶. اسدالله لطفی، پیشین، ص ۲۹

پرداخت شود. اگر مهریه تنها کارکرد اقتصادی داشت، با وجود نفقه نیازی به مهریه نبود یا اینکه لزوم پرداخت آن در زمان متارکه و انحلال نکاح، تشریع می شد. کارکرد اقتصادی مهریه به دلیل این قرائن است (حق حبس زوجه، استعمال واژه «اجورهن» در قرآن کریم، تشریع بهر المتقیه و جوب پرداخت مهر در صورت فوت زوج یا زوجه حتی قبل از نزدیکی.^۷ نتیجه آن که مهریه هم کارکرد اقتصادی و هم کارکرد عاطفی دارد.

ب: نفقه: نفقه یعنی انفاق و کمک کردن از باب نیکوکاری است البته این نفقه بعضا الزام آور می شود مانند نفقه زوجه و نفقه اقارب و خویشاوندان. طبق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران، نفقه عبارتست از: همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض. نفقه امری است که بعد از عقد ازدواج و پس از حضور زن در خانه شوهر مطرح می شود. قوانین مربوط به نفقه شامل مواد و دستورات حاکم بر وظایف مرد در پرداخت هزینه های زندگی زن و در مورد زن شرایط احراز چنین حقی است که مهمترین این شرایط تمکین است. به عبارت دیگر در یک قرارداد ازدواج، مرد مکلف است که مخارج زندگی زن را بپردازد و در مقابل زن باید از مرد تمکین نماید. حقوق دانان این وظیفه را نتیجه ریاست مرد بر خانواده و ناشی از قانون می دانند که عرف و عادت نیز موید آن است. به عنوان مثال دکتر ناصر کاتوزیان می گوید: آنچه اهمیت دارد این است که شوهر باید به عنوان ریاست خانواده تأمین معاش زن و فرزندان خود را عهده دار شود.^۸ این که نفقه به جهت تضمین کارکرد رکن فرهنگی است از این جا قابل استنباط

^۷ همان، ص ۲۳۱-۲۳۴

^۸ ر.ک: مرکز امور زنان و خانواده ریاست

است که در مقدار نفقه، وضعیت عرفی و حال زوجه ملاحظه می شود. در حالی که در نفقه ی اقارب وضعیت انفاق کننده مورد توجه قرار می گیرد و نیازمندی های اقارب و تمکن مالی نفقه دهنده شرط است. و نیز این امر که مبنای تعلق نفقه در دوران بارداری وضعیت خاص و دوران بارداری است و نفقه به خود زن تعلق می گیرد و نه جنین.^۹ در رویکرد سیستمی، زن ناشزه، عنصری نامطلوب است حقوق و امتیازات مالی عمدتاً به جهت تضمین کارکرد و بهینه رکن فرهنگی است که بانسوز لزوم این امر (نفقه) منتفی می شود.

بند اول: شرط کفالت در نکاح

کفالت در عقد ازدواج به معنای شباهت، یکسانی، همتایی و شایستگی می باشد. منظور از کفالت در باب نکاح برابری زوجین در مسلمان بودن، حسب و نسب و تمکن مالی و مقام و رتبه اجتماعی و غیر آن می باشد.^{۱۰} به تعبیر «گی روشه»: تعلق به یک اجتماع به معنی اشتراک در عقاید و ویژگیهای مشترک است تا خود را در «ما» بازشناسیم؛ به همین دلیل کفویت و دین و اعتقادات مشترک زن و مرد امری ضروری و اجتناب ناپذیر در محیط خانواده ست. امری که «ما» شدن را می سازد و منجر به استحکام و دوام خانواده می گردد. کفالت عنصر تضمین دوام نکاح است دوام خانواده است. بسیاری از فقهای اهل سنت بر این عقیده اند که کفالت فقط در جانب مرد معتبر است به این معنا که زن بایستی همواره با کفو ازدواج کند و شرط است که مرد کفو زن باشد اما مرد می تواند با هر کسی ازدواج کند و او این که کفو نباشد... دلیل این امر این است

نفقه ۳۱۲۳ <http://www.dadkhahi.net/wiki/index.php?title=oldid=۳۱۲۳> و صغری اصغری، نفقه زوجه

از دیدگاه آیات و روایات به نقل از پرتال جامع مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران - <http://mojtaba-tehran.womenhc.com>

۹. ر.ک: اسدالله لطفی، پیشین، ص ۲۵۷-۲۵۸

۱۰. همان، ص ۱۳۵

که اولاً عدم کفایت فقط از ناحیه ی زن و اولای او موجب عار است ...ثانیا ...عرفاً نیز مرد در اثر ازدواج با کسی که شان او پایین تر از اوست مورد طعن قرار نمی گیرد ولی زن این طور نیست و لذا شان زن این است که مرد متناسب با شان وی یا بالاتر از شان او به ازدواجش در آید ولی مرد ...می تواند با کم تر از شان خود هم ازدواج کند^{۱۱} کفر زوج هم ابتدائاً و هم استداماً مانع نکاح است. منع نکاح زن مسلمان با مرد کافر مستند به این آیه ی شریفه است: «و لا تتکحوا المشرکون حتی یؤمنوا»^{۱۲} و اجماع است که کلمه ی مشرکین به عموم کفار تفسیر می شود. در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب بسیاری از فقیهان قائل به ممنوعیت هستند. اما فقیهان به اتفاق، نکاح مرد مسلمان را با زن کتابیه جایز می دانند. اعتقاد غالب این است که «عموماً زن از دین و اعتقادات شوهرش تاثیرپذیری بیش تری دارد. کفایت زوجین در زمینه اخلاقی باید به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد و منظور از کفایت اخلاقی سازش و انطباق طرفین نسبت به همدیگر می باشد و ایجاد سازگاری در حیث عواطف و مسائل روحی و اخلاقی است ...این شرط در خصوص معاشرت زوجین ...در قرآن کریم در مورد حسن معاشرت آمده است: «عاشروهن بالمعروف»^{۱۳} که جهت تضمین کارکرد بهینه رکن فرهنگی لازم است. این شرط از ورود عناصر نامطلوب، عنصری که هماهنگی با سایر عناصر نیست جلوگیری می کند. قرار است ما یک سیستم داشته باشیم با کارکرد حداکثری شارع به این نکاح با سوئی ظن می نگرد و چون قابلیت دوام و استحکام آن کم است از شکل گیری آن پیشگیری می کند. از این رو ازدواج دائم مرد مسلمان با زن کتابی ممنوع است. ضمن این که شارع به این امر التفات داشته است که معمولاً زنان از

^{۱۱} همان، صص ۱۲۴-۱۳۸

^{۱۲} سوره بقره، آیه ۲۲

^{۱۳} سوره نساء، آیه ۱۹

ازدواج دائم استقبال می کنند نه موقت. این امر که اگر در طول و دوران زندگی مشترک یکی از طرفین از دین خواست بردارد نکاح منحل می شود نیز مبتنی بر این مسئله است که این خانواده دیگر نمی تواند کارکردهای خود را به انجام برساند لذا سیستم عناصر مطلوب را از نامطلوب، تفکیک می کند.

بخش پنجم: کارکردهای خانواده

در این قسمت ابتدا کارکردهای خانواده بیان شده و توضیح داده می شوند سپس به کارکرد اختصاصی آن که تامین نیازهای غریزی و عاطفی با تاکید بحث بر نیاز جنسی پرداخته می شود.

بند اول: انواع کارکردهای خانواده

خانواده سه کارکرد اساسی دارد: کارکرد جامعه شناختی، جرم شناختی و فرهنگی. نقش خانواده در نهادینه کردن ارزشهای فرهنگی و هنجارهای اجتماعی، به عنوان یکی از مولفه های شهروندی این است که به انتقال ارزشهای فرهنگی و هنجارهای اجتماعی می پردازد. محیط خانواده، نحوه تعامل پدر و مادر و فرزندان با یکدیگر، انتخاب محصولات فرهنگی که خانواده از آنها استفاده میکند مثل فیلم، مجله، پوستر و غیره، طبقه اجتماعی خانواده، علاقه ی اعضای خانواده به دستاوردهای فرهنگی گذشتگان، همانندسازی کودکان با والدین به عنوان الگوی رفتاری و تصویری که والدین از فرزندانشان در ذهن دارند و بیانگر ایده آل ذهنی آنان است، همگی در انتقال ارزشهای فرهنگی و هنجارهای اجتماعی به کودکان به عنوان شهروندان آینده مؤثر است. برای اینکه والدین در انتقال ارزشهای فرهنگی و هنجارهای اجتماعی موفق شوند باید انسان کامل جامعه را که ریشه در منابع غنی فرهنگی چون مذهب و ادبیات دارد به جوانان بشناسانند و خود نیز به ارزشهای

اخلاقی و فرهنگی پایبند باشند. مسئله دیگر اینست که خانواده‌ی امروزی برخلاف خانواده‌های گذشته یک خانواده‌ی بسته نیست بلکه کاملاً باز است، یعنی با محیط پیرامون خود در ارتباط است و رسانه‌های صوتی و تصویری، اینترنت و غیره خانواده را با پیامهای ارزشی و ضد ارزشی متناقض درگیر می‌کند. بنابر این لازم است تفکر انتقادی در کانون خانواده نهادینه شود و معیارهای لازم برای بررسی پیامها و رفتارهای ارزشمند غیر ارزشمند به فرزندان خانواده داده شود. یعنی به نوعی فرزندان بتوانند به ارزش‌سنجی فرهنگی بپردازند تا هر اثر فرهنگی مبتذل را به نام فرهنگ برتر به خورد آنان ندهند. براساس این ارزشها و فهم میراث فرهنگی، با سایر شهروندان رابطه‌ی مطلوب و مناسب داشته باشند و درعین حال متناسب با تغییر و تحولات جامعه، ارزشهای جدیدی برپایه‌ی منابع اصیل آن جامعه (مذهب و ادبیات) بوجود آورند و به توسعه فرهنگ جامعه بپردازند. منظور از فضای عاطفی و روانی خانواده مجموعه‌ای از ارتباطات و تبادلات روحی و روانی است که بین افراد خانواده وجود دارد و شکل خاصی از روابط را فیما بین افراد بوجود آورده است. الگوی رشد شخصیت فرزندان ابتدا در چهارچوبی از ارتباطات با والدینش شکل می‌گیرد و شخصیت وی به یک ثبات و قوامی می‌رسد و این شخصیت، کودک را در سایر دوره‌های زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما فضای عاطفی و روانی خانواده بدین طریق بر مشارکت و مسئولیت‌پذیری فرزندان تأثیر می‌گذارد که والدینی که فرزندان خود را طرد، تنبیه و تحقیر میکنند، باعث می‌شود کودکان آنان دارای تصور ضعیفی از خود شوند. در خصوص کارکرد جرم‌شناختی آن ذکر این پژوهش خالی از فایده نیست. در شیکاگو مطالعه‌ای روی دختران بزهکار به عمل آمد و به این نتیجه رسیدند که ۶۶/۸ درصد دختران بزهکار و ۴۴/۸ درصد دخترانیکه در سنین تحصیلی دبستانی بودند متعلق به خانواده‌های از هم پاشیده بودند یعنی نسبت مزبور بیش از ۱/۴۹ در برابر ۱ بوده است و این

نسبت نشان میدهد که از هم پاشیدگی کانون خانواده در روی دختران نسبت به پسران به مراتب انعکاس شدیدتری دارد و این نکته مؤید مطلبی است که در همین مقاله بدان اشاره رفت. پیش از آنکه نتیجه تحقیقات دانشمندان فرانسوی را در این زمینه یادآور شویم لازم میدانم که تأثیر از هم پاشیدگی کانون خانواده را در بزهکاری سیاهپوستان که بوسیله محققان امریکائی بررسی شده است مطرح سازیم. نتایج بررسی آماری پژوهندگان امریکائی نشان می دهد از هم پاشیدگی خانواده در سیاهپوستان بیش از سفیدپوستان تأثیر سوء دارد و اعلام چنین نکته‌ای آنهم از ناحیه محققان آمریکائی، گفتگوی زیاد طولانی را پیش می‌آورد. اجمال کلام آن که نمیتوان گفت که تعلق به یک نژاد خاص مؤثر در ارتکاب جرائم معینی است زیرا از یک سو به جز آمار امریکائی‌ان. آمار محققان کشورهای دیگر چنین نتیجه‌ای را اعلام نمیدارد و از سوی دیگر محققان با آزمون‌هایی که به عمل آورده‌اند اختلافهای نژادها را اختلاف ساده بدنی یافته‌اند و رنگ پوست را موجب تأثیر قابل ملاحظه در ذهن نیافته‌اند و اختلافهای ذهنی نژادهای مختلف را قابل قبول ندانسته‌اند اگر گاهی اختلافی مشاهده گردید آنرا امری عارضی شناخته‌اند نه ذاتی. مثلاً کمی هوش در برخی از دسته‌های نژادی بیشتر معلول یک محیط ناقص و نامتناسب است نه نقصان استعداد و قوای ذهنی ذاتی. به این ترتیب بین نژاد و شایستگی فردی و هوش و ذکاوت چندان ارتباطی وجود ندارد. نژاد عامل مقوم شخصیت فرد یا زندگی گروهی نیست و نژادگرایی بنیاد علمی ندارد صرفاً زاده تعصب‌های ناروا است. در نیل بشر به تکامل فرهنگی و ترقیات بزرگ علمی و هنری عوامل زیادی مؤثر است که اختلاف نژادی به هیچ روی در آن نقشی ندارد معیناً مسأله تأثیر نژاد در ارتکاب جرم، همانگونه که بدان اشاره رفت، بیشتر در امریکای شمالی در مقایسه نژادهای سفید و سیاه و مطالعه در مهاجرانیکه از نژادهای مختلف در آن سرزمین زندگی میکنند مورد تحقیق واقع شده است و به این نتیجه

رسیده‌اند نه نسبت جرائم سیاه‌پوستان در امریکای شمالی بر سفیدپوستان غلبه دارد و به‌طور کلی جرائم سیاه‌پوستان ۳ الی ۴ برابر جرائم سفیدپوستان است سیاه‌پوستان در مورد قتل و ضرب و جرح ۶ الی ۷ برابر، در مورد راهزنی ۴ برابر، در مورد سرقت با شکستن حرز ۳ برابر، در مورد اخفاه ۴ برابر، در مورد ازاله بکارت ۲ برابر و در مورد جعل اسناد و ضرب سکه قلب، ۱۱ برابر سفیدپوستان مرتکب جرم میشوند.

در همه جوامع خانواده دو نقش مهم و اساسی را برعهده دارد: نخست تولیدمثل؛ یعنی خانواده واحدی است که فرزندان در آن متولد می‌شوند. سپس عملکرد اجتماعی کردن. به‌گونه‌ای که خانواده وظیفه‌ی آموزش و اجتماعی کردن فرزندان را برعهده دارد. از نظر صاحب نظران مکتب کارکردگرایی، خانواده نهادی است که بقای آن وابسته به وظایف و کارکردهایی است که برعهده دارد. براساس این دیدگاه مهم‌ترین وظیفه و کارکرد خانواده، اجتماعی کردن اولیه افراد و آماده کردن آنان برای پذیرش قواعد زندگی اجتماعی است.

گفتنی است شخصیت هر فردی در دوران طفولیت پایه‌ریزی می‌شود. اگر پایه‌های شخصیتی که در فرد نهاده می‌شود سست باشد، این فرد در آینده از لحاظ شخصیتی فردی نابهنجار خواهد بود.

درمیان خصوصیات تشکیل‌دهنده‌ی شخصیت فرد، عاطفه مهم‌ترین نقش را بازی می‌کند. از زمان انقلاب صنعتی با پیدایش تکنولوژی و ایجاد زندگی ماشینی هرروز شاهد کاسته شدن عاطفه در بین مردم هستیم. عاطفه و خشونت دوروی یک سکه هستند؛ هرچه از میزان عاطفه کاسته شود بر میزان خشونت افزوده می‌شود. مهم‌ترین کانون عاطفه خانواده است. خانواده آموزشگاه مقدس محبت است. کانون گرم خانواده است که

ارزشهای عالی و عواطف و احساسات درخور شأن انسان را به فرزندان منتقل میکند. ارزشهایی چون ایثار، گذشت، صفا، فروتنی، احترام، عشق، شهامت، رشادت، تواضع، عزت نفس و ... که جز در کانون گرم خانواده در جای دیگری نمیتوان آنها را جستجو کرد.

می توان گفت خانواده کانون عاطفه است. به نظر ژرار کورنو قانونگذار فرض بر این دارد که عاطفه حاکم بر خانواده است. و به همین دلیل اماره عاطفه را میپذیرد. همچنین وی براین باور است که اماره عاطفه مبنای اصلی ارث را تشکیل می دهد. به همین دلیل است که پس از فوت یک شخص اموال وی به نزدیک ترین فرد خانواده اش به ارث می رسد.

اولین نیاز معنوی کودک محبت است. در واقع خانواده حمایت همه جانبه و روانی فرد را تضمین می نماید. فرد در برابر بیکاری، شکست، ناامیدی، بیماری و از کارافتادگی به خانواده پناه می برد. بنابراین در این مورد خانواده نقش بسیار مهمی را برعهده دارد. وجود محبت در کانون خانواده سبب می شود کودک به طور طبیعی و بدون احساس هیچ گونه کمبودی زندگی خود را طی نموده دارای شخصیتی متعادل باشد در صورتیکه در محیط خانواده بجای محبت و خشونت بی عاطفگی حاکم باشد، کودک از نظر روانی فردی نامتعادل و از نظر اخلاقی دچار شخصیتی خشک و یکدنده خواهد بود

ارضای نیازهای عاطفی و روانی مرد و زن، تداوم نسل انسانی و پرورش و اجتماعی کردن فرزندان از دیگر کارکردهای انحصاری خانواده هستند. به دنبال تحولات بنیادین در زمینه های اقتصادی و اجتماعی، شاهد دگرگونی هایی در ساختار خانواده و به تبع آن، کارکردهایش در سراسر جهان و کشور خود بوده ایم. کارکردهایی که روزی در انحصار خانواده ها بود، امروزه به نوعی به بنگاه های دیگری در سطح اجتماعی سپرده شده است.

حال می‌خواهیم ببینیم در صورتی که خانواده نتواند کارکردهای خود را اعمال کند چه وضعیتی در نظام سیاست جنایی رخ خواهد داد. امروزه یکی از خطراتی که خانواده در اجرای کارکردهای مهم و انحصاری خود با آن مواجه است، جهانی شدن است.

بند دوم: کارکرد اختصاصی خانواده

در این قسمت توضیح داده می‌شود که تامین نیاز جنسی فقط بایستی در حوزه خانواده صورت پذیرد. در غیر این صورت نهاد خانواده به سرعت با اضمحلال و فروپاشی مواجه خواهد شد. اهمیت این کارکرد خانواده از تدابیر شدید سیاست جنایی شارع در خصوص ارتکاب اعمال منافی عفت قابل استنباط است. در مباحث پیشین در خصوص واگذاری کارکرد های خانواده به سایر نهادها گفتیم. از میان کارکردهای مختلف خانواده آن چه موجب دوام و استحکام خانواده می‌شود انحصاری و اختصاصی کردن کارکرد مورد بحث تنها از طریق ازدواج و در حوزه خانواده بودن آن است.

دین اسلام نیز با توجه به اهمیت بنیادی و خاص خانواده ارتکاب اعمال منافی عفت رابه شدت نهی کرده است. ابتدا رابطه نامشروع و سپس زنا توضیح داده می‌شود. به طور کلی نظر حقوق‌دانان و محاکم درمورد مفهوم رابطه نامشروع را به دو گروه عمده می‌توان تقسیم کرد: در این قسمت به نظریه گروه دوم که منطقی‌تر و مستدل‌تر است اشاره می‌شود. این گروه معتقدند که با توجه به ذکر مصادیق رابطه نامشروع که عبارت از تقبیل و مضاجعه است این ماده صرفاً شامل هر نوع رابطه مبتنی بر تماس جسمی زن و مرد نامحرم که بین آنها علقه‌ی زوجیت وجود ندارد می‌شود، زیرا سایر مصادیق این ماده نیز باید دارای همان ویژگیها و شرایط مصادیق ذکر شده باشد و ازجمله خصوصیات این مصادیق وجود تماس جسمی بین زن و مرد نامحرم است. بنابراین اگر موارد دیگری باشد که در آنها هیچگونه

تماس جسمیین زن و مرد نامحرم وجود نداشته باشد رابطه، رابطه نامشروع تلقی نمی گردد. صرفاً شامل هرنوع رابطه و تماس جسمی همراه با شهوت زن و مرد است که بین آنها علقه زوجیت وجود ندارد.

ارتکاب زنا نیز جرم و مستوجب مجازات است. از نظر اسلام آن چنان عملی زشت نفرت برانگیز است که قرآن کریم می فرماید: "و نزدیک زنا مشوید که زنا همیشه فاحشه بوده و روش زشتی است". و نیز می فرماید: "آنانی که با الله خدای دیگری را نمی خوانند و کسی را که خداوند خورش را حرام داشته جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند و هر کسی این کارها را انجام دهد گناهی کرده است که روز قیامت عذابش زیاد می شود و همیشه در آن به خواری می ماند" همچنین قابل ذکر است که پیروان همه مذاهب اسلامی بر حرمت این امر شنیع اتفاق نظر دارند از منظر مجازات نیز اسلام شدیدترین مجازاتها را برای ارتکاب زنا وضع نموده است. از دیدگاه قرآن کریم دو دلیل عمده برای جرم انگاری زنا می توان ملاحظه نمود:

الف: ارتکاب زنا موجب اختلاط نسل میگردد.

ب: ارتکاب زنا موجب ازبین رفتن کیان خانواده و پاشیدگی آن می شود.

خداوند کریم در سوره مبارکه الاسراء اولاً آن را فاحشه خوانده و در ثانی به راه بد توصیفش کرده که مراد از آن (و خدا داناتر است) سیل بقاء است. همچنان که از آیه "اعثنکم لتاتون الرجال و تقطعون السیل" نیز برمی آید که مقصود از راه همان بقاء نسل است و معنایش اینست که آیا شما در آمیختن با زنان را که راه بقای نسل می باشد و نظام جامعه خانوادگی را که محکم ترین وسیله است برای بقای مجتمع مدنی به وجود می آورد، ازهم می گسلد".

شیوع فحشا باعث انقطاع نسل فساد جامعه خانواده است و با فساد خانواده ها، جامعه کبیر انسانی از بین می رود. از طرف دیگر ارتکاب زنا موجب طلاق و جدایی بین زوجین می گردد. خداوند کریم در آیه ی ۱ از سوره مبارکه طلاق میفرماید: "آنان را (زنان را) از خانه هایشان بیرون مکنید، خودشان هم بیرون نشوند مگر اینکه گناهی علنی مرتکب شوند." لا تخرجوا من بیوتهن ولا یخرجن ال ان یاتین بفحشه مبینه"

اگر جرم زنا توسط زن و مردی صورت گرفته باشد که خویشاوندی نسبی دارند و به سبب این خویشاوندی ازدواج آنان باهم حرام باشد قانون مجازات اسلامی مجازات قتل را برای مرتکبین آن در نظر گرفته است. در مباحث گذشته توضیح داده شد که فلسفه اصلی جرم انگاری زنا به دلیل ایجاد فساد در نسل می باشد حال اگر ارتکاب این نوع جرم در میان محارم که اصولاً اعضای خانواده را تشکیل می دهند، صورت بگیرد کیان خانواده ها در معرض آسیب جدی قرار می گیرد. از طرف دیگر از آنجایی که محارم نسبی اصولاً در کنار همدیگر زندگی می نمایند در صورت اشاعه این نوع جرم امکان ارتکاب آن بسیار قوی و امکان کشف بسیار ضعیف می نماید، لذا قانونگذار شدیدترین برخورد با این نوع جرایم را داشته است.

در مورد فلسفه جرم انگاری رابطه نامشروع نیز باید گفت از آنجایی که آزاد گذاشتن روابط زن و مرد تا حد تماس جسمی زمینه را برای جرم زنا فراهم می آورد و زنا نیز از جمله اعمالی است که کیان خانواده را با خطر جدی مواجه می سازد، بنابراین روابط نامشروع نیز در جهت حمایت از کیان خانواده جرم انگاری شده است. به عبارتی این ممنوعیت تنها ممنوعیتی فیزیکی نیست، بلکه حرمت رابطه نامشروع بدلیل حرمت آسیبی است که چنین رابطه ای می تواند به اساس خانواده وارد نماید. به عبارتی رابطه نامشروع تمرکز روانی و

جسمانی زن و مرد را نسبت به هم از بین می برد. درواقع رابطه نامشروع به این دلیل نامشروع است که مشروعیت روانی و جسمانی رابطه زن و مرد را با تردید و آسیب مواجه می سازد.

نتیجه گیری

۱. سیاست جنایی در آثار نویسندگان در سه مفهوم دانش سیاست جنایی، نظام سیاست جنایی و سیاست جنایی به عنوان عنصر و جزئی از نظام سیاست جنایی استعمال شده است.

۲. سیاست در مفهوم جزئی از نظام، دارای سه مرحله کشف مسئله، شناسایی قابلیت پدیده‌ها در حل مسئله و کیفیت اجرای راه حل با کمترین هزینه و بیشترین اثر است.

۳. نظام سیاست جنایی ترکیب مجموعه ای از سیاست هاست که بایستی با لحاظ اصولی چون ایدئولوژیک بودن، تناسب سیاست با زمان و مکان اجرا و قابلیت انعطاف، رعایت قاعده ی پلکانی در اجرا، تنوع و گستردگی سیاست ها، ارتباط زنجیره وار و انسجام بین سیاست ها و تکریم مدار بودن نظم یافته باشند.

۴. در یک نظام سیاست جنایی کارآمد همزمان بایستی سیاست های ویژه ی خانواده هسته ای و گسترده موجود باشد. خانواده هسته ای در کلانشهر ها دیده می شود و خانواده گسترده، عمدتاً در مناطقی که قومیت ها وجود دارند. از آنجایی که از یک سو طبق متون دینی در سیاست جنایی اسلام، تعریفی که از خانواده ارائه شده است با تأکید بر خانواده گسترده است و از سویی دیگر خانواده گسترده دارای کارکردهای جرم شناختی وسیع و موثری است، این نوع خانواده نیاز به سیاست های خاصی جهت تقویت دارد.

۵. خانواده اولین، مهم ترین و با دوام ترین نهاد اعمال سیاست جنایی است که نظام حق و تکلیف زن و شوهر در آن متأثر از نظام سیاست جنایی دارای ماهیتی ایدئولوژیک و

هماهنگ با هدف شبکه هستی و سیستماتیک است که ایجاب می‌کند که نگرشی هومیوپاتیک به کلیت نظام حق و تکلیف مذکور داشت.

۶. در موضوع خانواده معتقد به اصل اصالت جمع و نه اصالت فرد هستیم که از آثار آن اقامتگاه و تابعیت مشترک و به عبارت دیگر حاکمیت قانون واحد است.

۷. از دیگر آثار سیستماتیک بودن نظام حق و تکلیف زن و شوهر به عبارت بهتر خرده نظام سیاست جنایی خانواده، تخصصی کردن کارکرد عناصر خانواده است؛ در همین راستا زن عنصر فرهنگی بوده و مرد کارکردی اقتصادی_مدیریتی دارد. عنصر اقتصادی در جهت بهینه سازی کارکرد عنصر فرهنگی و عنصر فرهنگی در جهت بهینه سازی کارکرد جرم شناختی و سایر کارکردهای خانواده ست.

۸. به منظور بهینه سازی کارکرد عنصر فرهنگی سیاست هایی چون اماره فراش ، مهریه، نفقه و شرط کفالت و ممنوعیت نکاح زن مسلمان با غیر مسلمان تشریع شده اند.

۹. به منظور بهینه سازی کارکرد عنصر اقتصادی نیز سیاست هایی چون حق طلاق مرد، لعان و اصل ریاست و مدیریت مرد تشریع شده است.

منابع و مأخذ

الف: کتب

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). جامعه شناسی خانواده ایرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۲. آنسل، مارک (۱۳۵۷). دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. بیرو، آلن (۱۳۶۷). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان.
۴. کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵). تاریخ فلسفه جلد اول یونان و روم، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
۵. کی نیا، مهدی (۱۳۵۷). مبانی جرم شناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. گودرزی بروجردی، محمد رضا (۱۳۸۴). سیاست جنایی قضایی، چاپ اول، قم، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه مرکز مطالعات توسعه قضایی.
۷. لازرژ، کریستین (۱۳۸۲). در آمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، تهران: میزان.
۸. مک رای، آلن؛ زهر، هوارد (۱۳۸۶). ترجمه حسین غلامی، کتاب کوچک نشست های گروهی خانوادگی روش نیوزیلندی، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

۹. واسطی، عبد الحمید (۱۳۹۰). نگرش سیستمی به دین، مشهد: مرکز مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

۱۰. هاشمی، محمد (پائیز ۱۳۸۲). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول، تهران: میزان.

۱۱. هدایت نیا، فرج الله (۱۳۹۰). فلسفه حقوق خانواده، جلد ۳، چاپ اول، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.

ب: مقاله‌ها

۱۲. بی نام (۱۳۸۷). «نقش خانواده در انتقال ارزش‌های فرهنگی»، نشریه ماهانه آموزشی تربیتی، شماره ۲۴۸.

۱۳. بی نام (۱۳۸۷). «نقش خانواده در انتقال ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی به کودکان: آسیب‌شناسی خانواده»، مجله پیوند، شماره ۳۴۸.

۱۴. حبش، محمد (۲۰۱۲). «أثر العلولمه علی الثقافه فی السره اثر المذاهب و الأدیان علی العلومه»، ارائه شده در کنگره بین‌المللی خانواده و جهانی شدن.

۱۵. حسینی، داود (۱۳۸۸). «کارکرد خانواده از دیدگاه روان‌شناسی با نگرش به منابع اسلامی»، مجله معرفت، شماره ۱۴۷.

۱۶. فصیحی‌زاده، علیرضا، احمدی‌روzbهانی، پیام و دیگران (۲۰۱۲). «تأثیر اعلامیه‌ها و میثاق‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بر حقوق خانواده در عصر جهانی شدن»، ارائه شده در کنگره بین‌المللی خانواده و جهانی شدن، ص ۲۶۵-۲۶۶.

۱۷. کاظمی، زهرا، نیازی، ثمین (۲۰۱۲). «نقش جهانی شدن در تحولات مربوط به ساختار خانواده»، ارائه‌شده در کنگره بین‌المللی خانواده و جهانی‌شدن.
۱۸. مشگی، الناز (۲۰۱۲). «راهبردهای مقابله با چالش‌های فراروی کارکرد خانواده در عرصه‌ی جهانی‌شدن»، ارائه‌شده در کنگره بین‌المللی خانواده و جهانی‌شدن.
۱۹. مقدس جهرمی، محمدحسن، (۱۳۷۷). «آسیب‌شناسی اجتماعی با تکیه بر عوامل خانوادگی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره‌های ۲۵ و ۲۶.
۲۰. میرخلیلی، سید محمود (۱۳۸۵). بزهدیده‌شناسی پیشگیرانه با نگاهی به سیاست جنایی اسلام»، ققه و حقوق، شماره ۱۱.